

مقدمه

ادیب الممالک فراهانی یکی از شعرای بسیار مهم و بزرگ دوران مشروطیت است که قدر شعر و ارزش تاریخی دیوان وی مهجور مانده است، هرچند قدر ادبی او بر سخن شناسان و استادان زبان پارسی بی گمان پوشیده نیست. شعر ادیب، شعر ایرج میرزا نیست که روان و بی پیرایه، کم ایهام، کم تلمیح، ساده و کم لغت باشد. احاطه ی بی مانند او به ادب عربی و اشعار جاهلی و اخبار و سنن و تاریخ و وقایع و حماسه ها و نیز آگاهی از آیات و روایات و اسامی افراد و جای ها و مصطلحات علوم و فنون قدیم از فقه و کلام و هیئت و نجوم تا علوم ادبی و همچنین ذخیره ای شگرف که در ذهن از لغات عربی و پارسی دارد، همه و همه از وی سخنوری مایه ور ساخته و شعر او را بسی مشکل می نماید.

همه ی دوستداران شعر پارسی، دسترسی به دیوان ادیب الممالک را مدیون توجه و علاقه ی مرحوم وحید دستگردی به شعر ادیب هستند و همتی که در چاپ آن در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی به کار برد، اما ارزش ادبی و اجتماعی اشعار وی درخور چاپ منقح تری بود. وحید دستگردی خود در مقدمه ی دیوان وی اعتراف کرده که پس از طبع دیوان، دریافته که اشعاری از استادان گذشته به این دیوان راه یافته که خود پاره ای از این ابیات را مشخص کرده است.^۱ در سال های اخیر، مجتبی برزآبادی فراهانی به تصحیح اشعار ادیب همت گماشت و **دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی** را در ۱۳۷۸ش، در دو مجلد منتشر کرد؛ لذا نگارنده ی این رساله، دیوان چاپ شده ی اخیر را زمینه ی اصلی کار خود قرار داده است.

چون این نوشته بررسی تصویرگری و تخیل هنری شاعری معین است، در ابتدا بحث مفصلی در معرفی شاعر و ویژگی های شعری وی آمده و در بخش دوم این رساله که بدنه ی واقعی و قسمت اصلی تحقیق است سعی شده که تصویرگری در دیوان شاعر، به صورت دقیق بررسی شود.

۱- دیباچه دیوان ادیب الممالک، چاپ وحید دستگردی، ص «کج-کد».

بیان مسأله

مسأله ی مهم تحقیق، در این رساله این است که ادیب الممالک چگونه از مبحث بیان جهت آفرینش تصاویر هنری بهره برده است؟ برای پاسخ دادن به این مسأله، ابتدا باید ارکان مختلف این مسأله را مشخص کنیم .

سؤال های اصلی تحقیق

سؤال های مهمی که برای رسیدن به پاسخی قانع کننده برای مسأله ی تحقیق مطرح است عبارتند از:

- ۱- کدامیک از مقوله های بیانی در شعر ادیب کاربرد بیشتری دارد؟
- ۲- شاعر چه نوع تشبیهاتی را جهت بیان تصاویر شعری بکار می گیرد؟
- ۳- استعارات به کار رفته در اشعار ادیب چگونه است؟
- ۴- کنایات موجود در شعر وی از چه ویژگی هایی برخوردارند؟
- ۵- تصاویر شعری در دیوان شاعر ابتکاری است یا تقلیدی؟

فرضیه ها

- تشبیه پرکاربردترین عنصر بیانی در دیوان شاعر است.
- تشبیهات به کار رفته در دیوان ادیب بیشتر از نوع مدحی و توصیفی هستند.
- استعاره در قیاس با تشبیه از بسامد کمتری برخوردار است و استعاره مکنیه پردامنه ترین مبحث استعاره، در اشعار ادیب است..
- ادیب در بحث کنایه ، کنایات آسان فهم و زود یاب را بیشتر مد نظر دارد .
- مجموعه ی تخیلات شعری شاعر از تصاویر شعری شعرای پیشین تأثیر پذیرفته است

اهداف تحقیق

علم بیان می تواند به بررسی و کند و کاو و توضیح و تبیین دقایق متون پردازد و در این راستا افق تازه ای بر محققین و خوانندگان آن بگشاید تا در سایه ی عنایت به مباحث بیانی ، فهم درست متون ادبی میسر گردد، لذا پژوهنده ی این رساله با تشخیص و استخراج گونه های خیال ، در این راه خواهد کوشید ، ضمن به دست دادن شناختی نسبی از این شاعر، به دایره ی تحقیقات ادبی نیز اندکی بیفزاید.

اهمیت تحقیق

این رساله از دو جهت حائز اهمیت خواهد بود: اولاً مطالب و نتیجه گیری های این تحقیق می تواند به عنوان معیاری در نقد و بررسی اثر این شاعر تلقی شود؛ ثانیاً تاکنون تحقیقی جامع تحت این عنوان انجام نشده و موضوع صور خیال در شعر ادیب الممالک تازه و بکر است .

سابقه و پیشینه ی تحقیق

همانطور که اشاره شد تا به حال تحقیقی جامع پیرامون موضوع این رساله انجام نگرفته است؛ اما آثار و تحقیقاتی که در آن قواعد اساسی صور خیال در علم بیان مطرح شده اند و الگویی جهت تنظیم و تدوین این رساله در روند تحقیق هستند فراوانند که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱- صور خیال در شعر فارسی اثر دکتر شفیعی کدکنی

این اثر ارزشمند ، تحقیقی است انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران که در دو بخش تدوین شده است . دکتر شفیعی کدکنی در بخش نخستین به طرح کلی و عمومی مسائل مربوط به صور خیال می پردازد ؛ اما در بخش دوم مباحث بیانی را در شعر یک یک شاعران برجسته ی زبان فارسی از آغاز پیدایش زبان دری تا پایان قرن پنجم هجری مورد بررسی قرار داده است .

تنها کاستی این اثر ارزشمند محدودیت زمانی آن است ؛ بدین معنی که شعر شاعران تا پایان قرن پنجم مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است و از آن پس ، بحثی به میان نیامده است . البته باید اذعان داشت که فراخی دامنه کار با وجود شعرای فراوان زبان فارسی ، امکان تحقق چنین پژوهشی ؛ یعنی بررسی جامع صور خیال کلیه ی شاعران پارسی گوی از آغاز تا امروز را دشوار و حتی غیر ممکن می سازد .

۲- بیان و معانی اثر دکتر شمیسا

این کتاب آنگونه که پیداست شامل دو بخش بیان و معانی است که در بخش نخست ، به طرح مطالب سنتی بر مبنای اصول شناخته شده ی علم بیان در چهار چوب اصطلاحات کهن می پردازد. نویسنده در این کتاب، تنها به توضیح عناصر اصلی علم بیان اکتفا ننموده بلکه در خلال چهار چوب اساسی بحث ، به طرح عناوین جدید از قبیل «سمبل» ، «اسطوره» ، «آرکی تایپ» و ... اقدام نموده است که این خود مبین ارزش و اهمیت کتاب است .

۳- زیباشناسی سخن پارسی ، «بیان» اثر دکتر کزازی

این کتاب نیز چونان کتب بیانی دیگر ، ضمن ارائه ی تعاریف و شواهد دقیق ، به بررسی زیباشناسی سخن فارسی در قلمرو علم بیان می پردازد . نثر منحصر به فرد نویسنده ی این کتاب ، در پاره ای از موارد درک مفهوم را مشکل کرده است چرا که وی اصطلاحات سنتی علم بیان را که مورد اتفاق علمای علم بیان است به یکسو نهاده ، به جای آن به وضع اصطلاحات تازه پرداخته است .

روش تحقیق

در این پژوهش ابتدا به مطالعه ی دقیق منابع و کتب مختلف پیرامون شاعر و اشعار او پرداخته شد؛ سپس مطالعات کلی در باب مباحث بیانی انجام شد تا ضمن به دست آمدن تعریفی دقیق از مقوله های مهم بیانی، محدوده ی کار رساله مشخص شود.

سپس، به مطالعه ی چندین و چند باره ی دیوان شاعر پرداخته شد و مباحث بیانی آن استخراج و ثبت گردید. در ادامه دیوان برخی از شاعران بزرگ که ادیب الممالک از آن ها در شیوه ی شاعری و مباحث بیانی تأثیر پذیرفته بود مطالعه شد تا در نهایت یک نتیجه ی گیری کلی از شیوه ی سخن پردازی شاعر در بحث بیان به دست آید.

بخش اول
آشنایی با ادیب الممالک فراهانی

فصل اوّل

زندگینامه

نام و محلّ تولّد

ابوعیسی محمدصادق، ملقب به ادیب الممالک، فرزند حاجی میرزا حسین و از نوادگان قائم مقام فراهانی، روز پنجشنبه ۱۱ مرداد ۱۲۳۹ شمسی برابر با چهاردهم محرم الحرام سال ۱۲۷۷ هجری قمری مطابق با ۱۸۶۰ میلادی در قریه ی گازران، از بلوک «شرا»ی فراهان اراک، به دنیا آمد.

کودکی و نوجوانی

قدیمی ترین ردّپایی که از دوران کودکی ادیب موجود می باشد، مطلبی است که وحید دستگردی در دیباچه ی دیوان قدیم می نویسد و به سال های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ هجری قمری، باز می گردد:

... در سنّ هشت نه سالگی، ادیب شعر می گفته، و به تواتر از اهل سلطان آباد مسموع افتاد که پدرش روزی میهمان مرحوم حاجی آقا محسن عراقی بوده، آقا می گوید به پدر وی که: « من امروز یک مصراع شعر گفته ام، بقیه را تو بگو». مصراع آقا این است: « زیباست عجب رویت، زیباتر از آن مویت». پدر ادیب می گوید: « طبع من خمود است، اگر اجازت دهید صادق بگویم». همه از این سخن تعجب می کنند زیرا ابدأ در آن سن، شاعری در حق او تصوّر نمی شده. پس آقا برای امتحان بدان کودک مراجعه می کند و [او] فوری جواب می دهد: « نبود عجب ار افتد دل در خم گیسویت»...^۱.

بعد از آن دیگر هیچ رد و اثری از زندگانی کودکی و نوجوانی ادیب در کنار پدر و مادر در روستای گازران در دست نیست جز آنچه او در زندگینامه ی شیرین خود نوشته و مرحوم وحید

۱- ادیب الممالک فراهانی، دیوان قدیم، چاپ وحید دستگردی، (تهران: ارمغان، ۱۳۱۲)، ص «کد».

دستگردی، تمام آن را در دیباچه ی دیوان قدیم آورده است. ادیب در این زندگینامه ی بسیار کوتاه، تصویری روشن از مصائب خود را در نوجوانی (۱۴ و ۱۵ سالگی) پس از فوت ناگهانی پدرش در روز عید فطر سال ۱۲۹۱ هجری قمری ترسیم می کند:

«...پدرم در روز غره شوال که عید فطر و از ایام مقدسه اسلامی است، در سنه ۱۲۹۱ هجری مطابق سنه ی ۱۸۷۴ میلادی گیتی را وداع کرد و چهار پسر و دو دختر از او بر جای ماند. این بنده سومین پسر وی بودم. تاکنون یک برادر و یک خواهرم از دنیا رفته اند و دو برادر و یک خواهر به جای دارم...»

روزی که پدرم وفات یافت، سال عمرم در حدّ چارده و پانزده بود. چون پدرم - طاب الله ثراه - قرض فراوان داشت و برادرانم بی تجربت بودند، ناصرالدوله عبدالحمید میرزا، فرزند ارشد شاهزاده فرمانفرمای فیروز میرزا عمّ ناصرالدین شاه که حکمران و رئیس قشون عراق بود، در نواحی آن سامان املاک فراوان خریده بود و به طمع افتاد که علاقه ی ما را هم به ثمن بخش خریداری کند؛ وامداران پدرم را به تقاضا برانگیخت و اسباب و علل فراهم کرد که ما را در به در و مستأصل کند. هرچند ضیاع و عقار ما را دیگری از دست [ما] برد اما باعث این تفریط، بیداد و سعایت ناصرالدوله شد که چرخ آسایش ما را از محور خود خارج کرد و آخرالامر کار ما به پریشانی انجامید.

در سال هزار و دویست و نود و سه (۱۲۹۳) هجری مطابق سنه ۱۸۷۶ میلادی از طغیان تعدّیات امیرزاده ناصرالدوله این بنده و برادر محترم میرزا سید مهدی پیاده و به اندک زادی که کفاف مسافرت پیادگان را کافی بود، از بیراهه به قم رفته و در آن سفر دچار شداید و بلاهای سخت گشته با پای پر از آبله و لباس چرکین، ژولیده و رنجور و ژند به قم رسیدیم. کتاب دعایی که به خطّ میرزا احمد تبریزی از میراث پدر همراه داشتم، به بهای بخش فروخته و در صحابت ساربانان اصفهانی به طهران رفتیم...»^۱.

ادیب الممالک پس از مهاجرت به تهران در ۱۲۹۴ هجری، در درس خوشنویسی میرزا علی محمدصفا، خوشنویس مشهور آن دوره، حاضر می شود. زیبایی و پختگی خطّ او در طول زندگی و در آثاری که به خطّ وی بازمانده است، نتیجه ی حضور در نزد همین استاد است. اولین دیدارش، در همین سال و در اوایل هفده سالگی با امیرنظام گروسی، وزیر فواید وقت، در خدمت شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله، اتفاق می افتد. در ۱۲۹۵ هجری، قصیده ای در شکایت از روزگار می سراید و آن را با نام طهماسب میرزا به پایان می برد و به پایمردی امیر نظام گروسی تقدیم آن شاهزاده می کند. مؤیدالدوله که از پختگی شعر و احاطه ی ادبی این جوان گمنام در شگفت شده، به توصیه ی امیرنظام او را در زمره ی چاکران خویش درمی آورد.

۱- همان، ص «یب».

همسران و فرزندان

ادیب دوبار ازدواج کرده است:

ازدواج اول: در ۱۲۹۸ هجری؛ یعنی در بیست و یک سالگی، با دختر حسن خان فراهانی. ادیب از وی صاحب چهار فرزند می شود: سه دختر و یک پسر به نام عیسی که همگی متوالیاً وفات می یابند.

ازدواج دوم: در ۱۳۰۲ هجری، با خانم اقدس که قبلاً ازدواج کرده بوده و از همسر قبلی خود فرزندی به نام امیر داشته است. ادیب از وی صاحب دختری می شود که در بیست سالگی وفات می یابد.

مشاغل و فعالیت های ادبی:

ادیب الممالک در سال های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ هجری، در تهران در دارالترجمه ی دولتی به کار مشغول می شود و در ۱۳۱۴ هجری، همراه امیرنظام که به پیشکاری کل آذربایجان منصوب شده است، به تبریز می رود و در ۱۳۱۶ هجری، که مدرسه ی لقمانیه در تبریز بنیاد یافته، وی به نایب رئیسی آن انتخاب می شود و هم در این اوان به کسوت روحانیت درمی آید و گاه به منبر هم می رود. در همین سال به انتشار روزنامه ای به نام **ادب** دست می زند. آنگاه در اوایل سال ۱۳۱۸ هجری، از راه قفقاز و خوارزم به خراسان می رود و در مشهد انتشار روزنامه ی **ادب** را از سر می گیرد و تا ۱۳۲۰ هجری، به نشر آن ادامه می دهد. در محرم ۱۳۲۱ هجری، به تهران باز می گردد و به سردبیری روزنامه ی **ایران سلطانی** منصوب می شود. در ۱۳۲۳ هجری، به بادکوبه می رود و انتشار بخش فارسی روزنامه ی **ارشاد** را که به ترکی منتشر میشد برعهده می گیرد. آنگاه به تهران بازمی گردد و با افتتاح مجلس شورای ملی، سردبیری روزنامه ی **مجلس** در شوال ۱۳۲۴ هجری، به او سپرده می شود. پس از گذشته حدود هشت ماه در این منصب، در جمادی الاول ۱۳۲۵ هجری، روزنامه ی **عراق عجم** را خود در تهران دایر می کند، ولی انتشار این روزنامه دیری نمی پاید. شاید ادیب الممالک به سبب درگیری های دوران محمد علی شاه، ناگزیر به تعطیل این روزنامه و ترک تهران شده باشد، زیرا در جمادی الآخر ۱۳۲۸ هجری، به صف مجاهدان مشروطیت پیوسته بود. پس از این، در ۱۳۲۹ هجری، ریاست عدلیه ی عراق (اراک) به وی واگذار می شود. در ۱۳۳۲ هجری، مدیریت روزنامه ی نیمه رسمی **آفتاب** را برعهده می گیرد.

از زمان ورود به عدلیه تا پایان عمر، به ریاست چندین شعبه ی این وزارتخانه در عراق (اراک)، سمنان، ساوجبلاغ و یزد منصوب می شود. واپسین سمت ادیب الممالک، ریاست عدلیه ی یزد در ۱۳۳۵ هجری، است. وی در آن جا به سکتی ناقص دچار شده و ناگزیر به تهران بازمی گردد و سرانجام در ۵۸ سالگی دار فانی را وداع می گوید.

معلومات و تألیفات

ادیب الممالک تنها یک شاعر و ادیب نیست. او افزون بر طبعی قوی در شعر، ذهنی مجهز به بسیاری از دانش‌ها دارد. وی نمونه‌ی ممتاز از شاعران و دبیرانی است که نظامی عروضی معرفی کرده است. او در زبان فارسی و عربی تبخّری بسزا دارد. وی علاوه بر ادبیات فارسی و عربی، و علمی مانند فلسفه، حکمت، نجوم و جز این‌ها، با زبان‌های روسی، کلدانی، ترکی، پهلوی و مختصری فرانسه و انگلیسی آشناست.^۱

ادیب الممالک کتاب‌هایی نیز در پاره‌ای از رشته‌های علوم تألیف کرده است. محمد تقی خان دانش، از دوستان فاضل ادیب، در مورد آثار او می‌نویسد:
...مؤلفات این اوستاد بسیار است:

«صیقل المرآت» در جغرافیا، «سماءالدنیا» در هیئت جدید، «تابش مهر»، «فلک المشحون»، «تحفه الوالی»، در عروض، «مقامات امیری»، «رشحات الاقلام»، «دیوان تازی»، «دیوان فارسی»، «مسافرت نامه»، «رساله‌ای در عُقَدِ الانامل» و «فرهنگ نصاب»...^۲. اغلب این آثار اکنون در دست نیست.

۱- همان، ص «بط».

۲- میرزا تقی خان دانش، شرح حال ادیب الممالک، ارمغان، ۸-۹ (۱۳۰۸): ۴۸۶.

فصل دوم

تخلص ها و لقب های شعری

تخلص «پروانه»

ادیب الممالک در شرح حال خویش که در دیباچه ی دیوان قدیم از خود نوشته، ذکری از این تخلص نیاورده است، اما غالب مآخذ، نخستین تخلص شعری او را «پروانه» دانسته اند: «... از جمله اشعاری که با این تخلص سروده، قصیده ای است که در سال ۱۳۰۸ هجری با اشاره ی امیرنظام گروسی در جواب میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم نامی سروده است. مقطع این اثر ۲۴ بیتی که در آن اشاره ای هم به نام «جلوه» شده چنین است:

چشم‌ت ای «پروانه»، ماتِ جلوهٔ شمع هدی شد
عن قریب از آتش غیرت تو را بی پر گرفتیم^۱

تخلص «امیری»

ادیب از هفده سالگی، در تهران با امیر نظام گروسی آشنایی یافته و از آن پس، با این امیر فضل پرور، فاضل، دانشمند و سخن شناس، حشر و نشر داشته است. ادیب تقریباً بیشترین قصاید مدحی خود را برای او گفته و به همین جهت هم تخلص خود را از وی گرفته است: «امیری... در سال ۱۲۹۳ هجری قمری پیاده به تهران آمد و بعد از چندی به حضور شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله راه یافت و با حسنعلی خان امیرنظام گروسی که در آن زمان وزیر فواید عامه بود، آشنا شد و به مناسبت نام او، تخلص خود را از «پروانه» به «امیری» مبدل ساخت...»^۲.

بهترین سند در این مورد دو بیت قصیده ای است که در ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۳۱۱ خطاب به امیر نظام، سروده و در آن تصریح کرده که تخلص «امیری» را از امیر نظام گرفته است:

امیرا، امیری که بگزیده استی	ز اولاد و احفاد قائم مقامش
«امیری» به نام تو دارد تخلص	ازین نام دارد فلک نیکنامش

(دیوان، ج ۱، ۳۱۴)

۱- نیکو همت، مقاله «ادیب الممالک فراهانی»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، ۱(۱۳۷۶): ۸۱۰.

۲- یحیی آراین پور، از صبا تا نیما، چاپ ششم، (تهران: زوآر، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۷.

لقب «امیرالشعراء»

این لقب به فرمان ناصرالدین شاه، به او اعطا شده است. خود او، در قصیده ای که به تاریخ ۱۷ ذی حجه ۱۳۰۷ در سپاس از تفویض همین لقب سروده است، می گوید:
تا خواند «امیرالشعرا» یم شه والا شعرم بزد از تاب و صفا طعنه به شعری
(دیوان، ج ۱، ۴۳۲)

در قصیده ای دیگر نیز خطاب به امیرنظام در کرمانشاه به سال ۱۳۱۱ هجری می گوید که در تبریز مرا با فرمان و اجازه ی شاه به «امیرالشعرا» ملقب کردی:
چو در تبریز با یرلیغ شاهم به میر شاعران کردی ملقب
(دیوان، ج ۱، ۱۳۲)

لقب «ادیب الممالک»

یحیی آرین پور می نویسد:
«... در ربیع الاول ۱۳۱۴ هجری قمری، از طرف مظفرالدین شاه به لقب «ادیب الممالک» ملقب شد...»^۱
زمانی که قرار می شود فرمان لقب او نگاشته شود، در صدر فرمان، از طرف مظفرالدین شاه می نویسد:

به شکرانه ی آنکه یزدان پاک به ما داد سلطانی کشورش
نداریم ازین گنج بی مر دریغ ز احفاد و اولاد پیغمبرش
پیمبر به ما گوهرین تاج داد چرا زر نبخشیم بر گوهرش
(دیوان، ج ۲، ۸۸۲)

ادیب در برخی از اشعارش به این لقب اشاره دارد:

گر ادیبم به ممالک شمری شاید که ممالک را من نیک ادیبستم
از «ادیب الممالک» اندر یاد داستانی لطیف و خوش دارم
(دیوان، ج ۲، ۹۲۳)
(دیوان، ج ۲، ۹۲۵)

تخلص «ادیب»

ادیب بعد از گرفتن لقب ادیب الممالکی، گاهی در برخی از اشعار از تخلص «ادیب» استفاده می کند:

۱- همان، ص ۱۲۷.

گر همی خواهی که اسلام آید از خواری برون

جان فدا کن ، گریه را حاصل چه باشد ای «ادیب»

(دیوان، ج ۲، ۵۸۵)

گفتم مکن زیاده به در پای از گلیم از یاد رفت پند «ادیب»، رضاقلی

(دیوان، ج ۲، ۹۱۱)

فصل سوم

ویژگی های شعری

ادیب الممالک پرورده ی آن مکتب شعری است که در تاریخ ادب فارسی به مکتب بازگشت یا دوره ی تجدید حیات ادبی شهرت یافته است . ویژگی بارز این مکتب، پیروی از سنت های شعری استادان قدیم بود و ادیب الممالک یکی از آخرین شاگردان این مکتب است . در اشعاری که تحت تأثیر چنین سنتی در ستایش شاهان و امیرانی غالباً ناتوان و نالایق سروده، همه ی اسلوب ها و موازین شعر کهن فارسی را رعایت کرده و از انواع تشبیهات و استعارات برای ساختن مدیحه های مبالغه انگیز و پرداختن تغزل ها و تشبیب ها به سبک قدما بهره جسته است . همچنین در غالب موارد مضامین گذشتگان را کمابیش تکرار کرده، یا به چیزهایی مشابه و از همان مقوله پرداخته است .

مهم ترین ویژگی های شعری ادیب الممالک عبارتند از:

الف- تنوع در قالب: ادیب الممالک از میان گونه های شعر بیش از همه به قصیده و قطعه تمایل دارد. از وی تعدادی غزل و تغزل نیز برجای مانده که در مقایسه با تعداد زیاد قصاید و مقطعات ، بسیار اندک است . گرچه شکل کلام در غزل های ادیب پخته و استوار است، اما عموماً نکته ی بدیع در آن ها به چشم نمی خورد . مثنوی های او نیز غالباً شیوا و روان است و به ترجیع بند، ترکیب بند و مسمط هم گرایش نشان داده و از این گونه شعر برای بیان مضامین اجتماعی، وطنی و سیاسی بهره گرفته است. همچنین وی از نخستین شعرایی است که سرود را به انواع شعر فارسی افزوده است . او این گونه شعر را برای بیان احساسات میهنی بر می گزیند. در میان اشعار ادیب الممالک چهار سرود از او با عنوان های «سرود ملی» (ج ۲، ۷۷۳)، «سرود غم» (ج ۲، ۷۷۴)، «سرود شادی» (ج ۲، ۷۷۵) و «سرود وطنی» (ج ۲، ۷۷۶) بر جای مانده است .

ب- پیچیدگی و دیریابی: ادیب الممالک در شعر فارسی مطالعاتی عمیق و گسترده دارد و با ظرایف و صنایع صوری و معنوی آن نیک آشناست و در سروده های خویش از این ذخایر به ویژه ترکیبات و واژه های کهن فارسی و کلمات غریب و غیر متداول فارسی، عربی و گاه ترکی بهره می جوید . همین ویژگی در بسیاری از موارد شعر ادیب را پیچیده و دیریاب، و در مواردی خشک و بی روح ساخته و در مواردی نیز که غرابت واژگان و غرابت مضامین دست به دست داده، شعر او را به معنایی تبدیل کرده است، اما سبب پیچیدگی و دیریابی شعر ادیب

تنها واژه های مهجور نیست: فراوانی اشارات و تلمیحات او به اشخاص، اقوام، انساب، مکان ها و حوادث دینی، تاریخی و افسانه ها که گاه شهرت چندانی نیز ندارند، همچنین بهره گیری وی از اطلاعات وسیع خویش در زمینه های دواوین شعرای عرب، موسیقی، نجوم، رمل و ... بدین دشواری ها می افزاید (ج ۲، ۷۸۱ به بعد).

پ- استواری سخن: اگر لطافت و جزالت را دو خصیصه ی عمده ی شعر بدانیم، بی تردید سروده های ادیب الممالک عموماً از خصیصه ی دوم بیشتر برخوردار است و این به سبب گرایش بسیار به کلام فاخر و استوار است. ادیب الممالک بیشتر ادیبانه شعر گفته تا شاعرانه. سنگینی و فخامت وزن، طنطنه ی واژگان شعر، دشواری و چشمگیر بودن قوافی و ردیف ها، ذهن ادیب الممالک را بیشتر از محتوا به خود مشغول داشته است.

ت- استقبال از شعرای پیشین: ادیب الممالک به سنت معمول بسیاری از شعرا، بر وزن و قافیه ی پاره ای از قصاید مشهور زبان فارسی قصاید و قطعاتی ساخته و در این موارد نیک و استادانه از عهده ی اقتفا برآمده است؛ از جمله قصایدی که در استقبال از انوری (ج ۱، ۱۸۷ و ۳۲۲)، خاقانی (ج ۱، ۴۰۶ و ۱۴۴)، فرخی سیستانی (ج ۱، ۲۹۶) و منوچهری دامغانی (ج ۱، ۳۵۳) سروده است.

ث- قصاید طویل و تجدید مطلع: سرودن قصاید طولانی، تجدید مطلع کردن و انتخاب قوافی دشوار، از شیوه های سخن پردازان پیشین بوده است. شاعر در چنین قصایدی، هم وسعت میدان دید و تخیلش را در مضمون سازی و هم درجه ی احاطه اش را بر لغات به نمایش می گذارد. قصاید ادیب الممالک عموماً طولانی است و از حدّ متعارف قصاید طویل فارسی فراتر می رود و در چند قصیده ی طولانی به شیوه ی قدما یک تا سه بار تجدید مطلع کرده است (ج ۱، ۴۰۶ به بعد).

ج- قطعه های بلند: در دیوان او علاوه بر قطعات متعدّد با ابیاتی در حدّ متعارف، شماری قطعه دیده می شود که ابیات آن ها از حدّ معمول بسیار فراتر رفته است (ج ۲، ۸۳۲ و ۸۸۹). با این حال، قطعه های او در عین استواری و جزالت، خالی از سلاست نیست و می توان در دیوان او به شماری قطعه های روان برخورد که عموماً در شرح انتقادی مسائل اجتماعی و سیاسی و درد دل های شخصی است (ج ۲، ۸۲۹ و ۸۳۲ و ۸۷۹ و ۹۱۷ و ۹۲۷)

چ- توجه به زبان و فرهنگ عامّه: گرچه ادیب الممالک سخت شیفته و پایبند کلام فاخر و واژگان و ترکیبات اصیل ادبی است، خواه ناخواه تحت تأثیر یکی از روندهای شعر دوران

مشروطه؛ یعنی نزدیک شدن زبان شعر به زبان و فرهنگ توده ها، قرار می گیرد . در نتیجه شمار درخور توجهی اصطلاحات و لغات عامیانه و محاوره ای که کمتر در اشعار قدما دیده می شود، به اشعار وی راه می یابد. برخی از این واژگان و اصطلاحات را در ابیات زیر می خوانیم:

خدا رحمت کند مرحوم حاج میرزا آقاسی را

ببخشد جای آن بر خلق احزاب سیاسی را

وزارت دادن طفلان، وکالت کردن پیران

مجاهد ساختن افیونیانِ ریقماسی را

نُتر گشتن، توالت کردن پیران فرسوده

فُکل بستن به گردن کودکان لوس لاسی را

عروسک غنچ کردن، گربه رقصاندن، پلو خوردن

پریشیدن به هم اوراق قانون اساسی را

(دیوان ، ج ۱، ۱۲۶)

ح- گرایش به فارسی سره: ادیب الممالک سعی می کند تا نام ها، واژه ها و ترکیباتی را که پارسی یا به زعم او پارسی ناب هستند، در شعر به کار برد که شماری از آن ها مانند دهنداد: نظام، نوله: کلام، هنایش: تأثیر و... از مجعولات دساتیری است:

شرع آیین نظام دهنداد است حکم پرمان روش بود یاسا

(دیوان ج ۲، ۷۸۹)

کلمه واژه دان و نوله کلام نطق کرویز شد نمارایماع

(دیوان، ج ۲، ۷۹۰)

هنایش اثر حاجت آیفت دان فلیوه بود هرزه غره فنود

(دیوان، ج ۲، ۷۹۲)

ادیب الممالک بیشترین کلمات سره و ناسره ی فارسی را همراه با لغات عربی و ترکی در منظومه ی پیوسته ی فرهنگ فارسی خود آورده است (ج ۲، ۷۸۹ به بعد). این منظومه که آکنده از صدها کلمه و نام غریب و مهجور است، تنها دلالت بر لغت دانی درخور ستایش و تتبع گسترده ی او در آثار کهن فارسی و فرهنگ های لغت دارد، وگرنه از ظرافت های شاعری اثر چندانی در آن به چشم نمی خورد. افزون بر واژه های فارسی خالص که او در این منظومه به نظم درآورده ، چند شعر هم یکسره به فارسی سره سروده که در این میان، قصیده ای است با عنوان «پارسی ویژه ی نویم» (= فارسی خالص سره: ج ۱، ۱۶۶) و نیز شعری در ستایش خرد:

از آن دمی که پدیدار گشت هوش نخست

پی نماز کمر بست پیش یزدان چست

چو سرو راست شد و چون بنفشه سر در پیش
 چو غنچه دوخت لب از گفتگوی و چون گل رست
 سپس به گفته ی یزدان شد از سپهر به خاک
 نشست در سر دانا و مغز او را شست...
 بگير پورا دامان هوش و دست خرد
 مگير گفت مرا ياره و گزافه و سست
 خرد رهي است كزو هر كه هرچه جويد يافت
 خرد رهي است كزان هر كه هرچه خواهد جست
 (ديوان، ج ۲، ۵۵۰)

خ- درونمایه ی سیاسی - اجتماعی: با آغاز حرکت های سیاسی و اجتماعی در ایران، از محتوای سنتی شعر وی رفته رفته کاسته می شود و موضوع های تازه بر جای آن می نشیند. به سبب همین دگرگونی نسبی محتوای شعر اوست که وی را از « شاعران انتقالی»^۱ عصر مشروطیت خوانده اند. از ویژگی های برجسته ی محتوای شعر ادیب الممالک این هاست:

۱- اندیشه های ملی گرایانه: ادیب در دورانی زندگی می کند که دولت و ملت ایران در منتهای ضعف به سر می برند و او که خطر از دست رفتن وطن را به چشم می بیند، دستخوش هیجان های روحی شدید می شود و آلام درونی خویش را در قالب اشعاری دلکش بیان می دارد. مسمط « برخیز شتربانا بر بند کجاوه» نمونه ی چنین اشعاری است :

برخیز شتربانا، بر بند کجاوه کز چرخ عیان گشت همی رایت کاوه
 از شاخ شجر برخاست آوای چکاوه وز طول سفر حسرت من گشت علاوه
 بگذر به شتاب اندر از رود سماوه در دیده من بنگر دریاچه ساوه
 وز سینه ام آتشکده پارس نمودار...
 ماییم که از پادشهان باج گرفتیم زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
 دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم
 وز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم ماییم که از دریا امواج گرفتیم
 واندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار...
 (دیوان، ج ۱، ۴۴۹)

۲- مسائل اجتماعی: بخشی از درونمایه ی اشعار ادیب الممالک اختصاص به مشکلات و نابسامانی ها ی اجتماعی ایران آن روز دارد. از میان مسائل اجتماعی که وی بیش از همه بدان

۱- ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، (ترجمه بهرام مقدادی)، چاپ دوم، (تهران: مروارید، ۱۳۷۵)، ج ۴، ص ۲۶۷.

پرداخته، دستگاه متزلزل قضا و تشکیلات نابسامان عدلیّه است . او که خود سال ها مسئولیت هایی در ادارات عدلیّه ی چند نقطه از ایران بر عهده داشته و با فسادهای قضایی ایران نیک آشنا بوده، بارها در اشعارش به مسئولان اجرایی عدالت که خود موجب بی عدالتی در جامعه بودند، می تازد و آنان را با هجوهای تیز و تند می کوبد:

اف بر این دیوان سرا، لعنت بر این دیوان که برد
ظلمشان در ظلمت از مه، نور و از شارق ضیا
مردمی بیرون ز راه و مردمی دور از خرد
فرد و طاق از دین پرستی جفت نیرنگ و ریا
راستی گویم سعادت‌مند و خوش بخت آنکس است
کاندرین گیتی ببیند چهره این اشقیاء...
(دیوان، ج ۲، ۸۳۲)

فصل چهارم

ادیب در نگاه دیگران

ادیب الممالک در نگاه دکتر غلامحسین یوسفی

«میدان هنرنمایی ادیب قصیده است و قصیده های او استادانه است، اما انس وی با آثار پیشینیان و رعایت سنت های آنان اولاً موجب آمده در هر مورد تغزل و وصفی طولانی در آغاز قصیده بیاورد که گاه شاید با موضوع اصلی تناسبی ندارد و به طول شعر افزوده است، ثانیاً مایه ی او از ادب و تاریخ و معارف اسلامی و قصص سبب شده شعرش سرشار از اشارات ادبی و تلمیحات و تضمین های گوناگون باشد که دریافت مضمون سخن او مستلزم آگاهی از آن هاست. از طرف دیگر چیره دستی او در شعر و مهارتش در زبان فارسی و غنای واژگان و ذخیره ی ذهنی وی به او این امکان را بخشیده که هر نوع کلمه و ترکیب؛ حتی الفاظ مهجور را در شعر بیاورد...»

بر روی هم شعر ادیب الممالک غالباً نمودار وسعت معلومات ادبی و محفوظات فراوان و چیره دستی شاعر در تقریر و بیان است. از این رو، شعرهای اجتماعی و سیاسی وی، با آن که از دیگر آثار ساده تر نیست، باز هم نمی تواند آن ارتباط صمیمانه و تفاهم لازم را با خواننده برقرار کند و گاه از روح و ذوق و فکر مردم فاصله می گیرد.

ادیب الممالک طرفدار تمدن و فرهنگ جدید و اصلاحات مناسب با زمانه است و این معنی را در شعر به انواع گوناگون گوشزد می کند، اما شعر او به واسطه ی جنبه ی سنتی و قدمت و بافت ادیبانه اش قابلیت انعطاف لازم را برای اداء این گونه مفاهیم ندارد و آب و رنگ تجدد را فاقد است هرچند بسیاری از آن ها حاکی از کمال استادی و تبخر گوینده در سخن سرایی است.^۱

ادیب الممالک در نگاه دکتر احمد رنجبر

«... بدون اغراق باید گفت ادیب از آن گونه شعری است که باید مقبولیت عمومی پیدا کند. در این جا پرسشی مطرح می شود: پس چرا به این درجه اهمیت نرسیده است؟ در جواب می گوئیم شاید به سبب ظهور شعرای زبردست و مقتدر و خوش ذوق و قریحه ای چون: ملک الشعرای بهار، ایرج میرزا، پروین اعتصامی و ... بوده است، و به قول مشهور: چون که صد آمد نود هم پیش ماست، نام ادیب کم کم در بوته ی فراموشی سپرده شده، اما بدون هیچ گونه

۱- غلامحسین یوسفی، چشمه روشن، چاپ هشتم، (تهران: علمی، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۸.

تعصبی باید در زنده داشت نام او و همانندهای او بکشیم، اگرچه برتر از آنان هزاران نفر باشند، زیرا این شاعر بی آن که سنت های ادبی دیرین را درهم ریزد و در گفتار و بیان خویش دگرگونی خاصی به وجود آورد، به مباحث اجتماعی و سیاسی پرداخته و قصایدی با شکوه و قطعاتی نغز و دل آویز در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی به وجود آورده است، و در ضمن مسائل تربیتی را ندیده نگرفته و جای جای اشاره به این گونه مسائل نموده است، چنانکه گاهی سعدی وار با توجه به اوضاع و احوال زمان خود، به محیط تربیتی و اجتماعی گرایش پیدا می کند و آن را اصل می داند و می گوید:

درخت تلخ ز پیوند تربیت در باغ به میوه شکرین جاودانه بارور است

و گاهی تربیت را بر نهاد و سرشت انسانی قرار می دهد و محیط را بی تأثیر:

به تربیت نشود گربه، آدمی زیرا سرشت گربه دگر طبع آدمی دگراست

... ادیب به نوبه ی خود از جمله شاعرانی است که نقش مؤثری در روند تکامل اجتماعی و در ایجاد انقلاب های میهنی و ملی و جنبش های آزادی خواهانه ی اجتماعی ایفا کرده اند، وی هم دوش آزادی خواهان به روح آزادی اندیشیده و به استقلال میهن عشق ورزیده و توده ی مردم را به کسب آن وادار کرده است، و اگر نتوان او را در ردیف شعرای بزرگ و سخنوران نامدار این مرز و بوم به شمار آورد، به طور قطع می توان وجود او را مؤثر در تغییر وضع اجتماعی ایران دانست. با توجه به این گفتار و همچنین نهضتی بزرگ که در اجتماع ایران به وجود آمد و کاخ استبدادبان را متزلزل ساخت، باید او را از کسانی بدانیم که به گردن ادبیات ایران، همان ادبیاتی که در بین جوانان و روشنفکران امروزی به ادبیات متعهد مشهور شده، حق دارد، و فراموشی نام او و همتیانش، و تجزیه ی و تحلیل نکردن افکارشان دور از انصاف است. این بزرگ و بزرگانی چون او را باید زنده نگهداشت تا علت و عوامل دگرگونی وضع اجتماعی در این سرزمین روشن شود و راه برای پیشرفت هموار گردد...»^۱.

۱- احمد رنجبر، *گزیده اشعار ادیب الممالک فراهانی*، چاپ اول، (تهران: زوآر، ۱۳۵۵)، ص ۱۵-۱۷. کتاب دکتر رنجبر شامل ۵۵۷ بیت (یعنی گزیده ی تنها ۵ قصیده، ۴ قطعه، ۷ غزل، ۱ مسقط و ۲ مثنوی) عالمانه ترین و بهترین گزیده ای است که تاکنون از شعر ادیب، انتشار یافته است.

ادیب در نگاه یدالله جلالی پندری

«... ادیب الممالک فراهانی رغبتی به استعمال لغات ساختگی دساتیر دارد. دساتیر کتابی است که در عصر صفویّه توسط پیروان «آذرکیوان» (یکی از روحانیون بزرگ زردشتی ملقب به «ذوالعلوم»، و مؤسس فرقه ای مذهبی که ترکیبی از ادیان زردشتی، اسلام، برهمنی و مسیحی است) تألیف شده و آن شامل ۱۶ کتاب است. این کتاب ها به زبان خاص و مجعول، تألیف شده و ترجمه ی فارسی نیز همراه آن ها آمده و این ترجمه را مؤلف به «ساسان» پنجم نسبت داده است. لغات دساتیر که ساخته و پرداخته ی پیروان «آذرکیوان» است و در فرهنگ های فارسی از برهان قاصع تا انجمن آرای ناصری و... وارد شده در نثر و نظم فارسی قرن اخیر نیز راه یافته است.»^۱

ادیب در نگاه مهدی اخوان ثالث

«... ادیب الممالک فراهانی « امیری » از اساتید درجه اول شعر و نظم قدمایی در عهد مشروطیت است و از کسانی که در انتقاد و هجو معایب زندگی و اجتماع و اوضاع و احوال و دوران مشروطیت و تحولات همه جانبه آن زمان ، در تمام جهات زندگی مادی و معنوی و خاصه فساد ادارات و وزارتخانه های عصر تحوّل و ارکان و قوای چندگانه مشروطیت ، قوی ترین منظومات را دارد ، از جمله در انتقاد از روحیه ی غریزدگی و خود باختگی قدرتمندان و اولیای امور و سران و صاحب منصبان عصر در مقابل غرب و نیروها و عوامل غرب در شرق متحوّل آن روز و من جمله؛ مثلاً وزرایی که در قبال مستشاران غربی خود که در واقع مستخدمان خودشان بوده اند ، چنان خود را زبون و ضعیف و خوار می دیده اند که گویی اسیران مأمور در مقابل امیران اند . حال آنکه قضیه به کلی برعکس بوده است ، یعنی مستشاران اروپایی ، مستخدم و مأمور بوده اند و وزیران ایرانی ، به مثابه امیران؛ و ادیب الممالک در حمله به همین روحیه غرب زده و زبون ، قطعه ای دو بیتی دارد ... حاکی از آنکه وزیر ایرانی در قبال مستشار غربی - مستخدم خود - از بس زبونی و حقارت ، خود را در حکم سگی می دیده است سر بر آستان و مطیع و پست . باری ، این قطعه بسیار کوچک درنهایت سادگی و ایجاز و اختصار ، معنی مقصود گوینده را در هجا و طنز و انتقاد، خردکننده و به بهترین وجهی ابلاغ می کند . با درود و آفرین بر ادیب الممالک قطعه او را نقل می کنیم :

ز من ای صبا نهانی تو به مستشار برگو

سحر آمدم به کویت، به شکار رفته بودی

^۱ - یدالله جلالی پندری، زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، چاپ اول، (تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۷)، ص ۸۳ .